

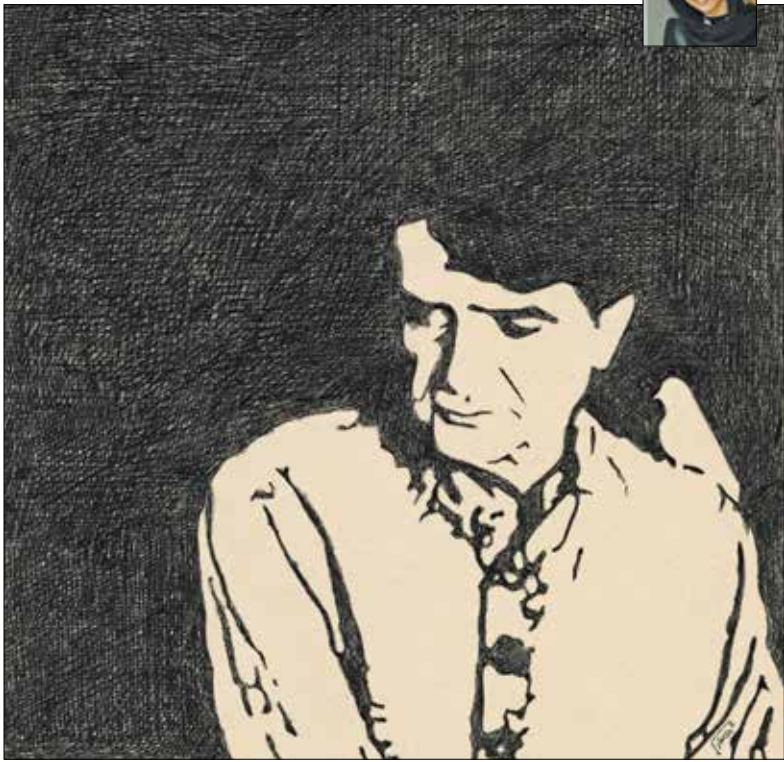
<p>تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵</p> <p>پيامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸</p> <p>مناذوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۷۵۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰</p> <p>چاپ: شرکت چاپ جام‌چم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی</p> <p>سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT</p> <p>تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)</p> <p>انتشارات موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۳</p> <p>http://irannewsaper.ir</p>	
<p>اذان ظهر ۱۱/۵ اذان مغرب ۱۷/۵۲ نیمه شب شرعی ۲۳/۱۰ اذان صبح فردا ۴/۴۵ طلوع آفتاب فردا ۶/۰۸</p>	
<p>پیامبر اکرم (ص): دانش پیشوای عمل و عمل پیرو آن است. به خوشبختان دانش الهام می‌شود و بدبختان از آن محرومند.</p>	
<p>سخن روز</p>	<p>امالی (طوسی) ص ۴۸۸، ح ۳۸</p>



نگاره

پریسا نور الاهی

به یاد استاد محمدرضا شجریان



سوگ صدای داوودی

خسرو خنیا سفر کرد. او تنها بواسطه صدای داوودی اش نبود که به تسخیر دل‌ها برخاست بلکه با آگاهی و هوش فرزانه‌اش درشناخت تاریخ و هنر و عشق تلاش کرد و با فهم و درایت کم نظیر شعری‌اش به معرفی بزرگان شعر ما همچون سعدی وخیام و معاصران قدم برداشت.

نگاه خیامی و غرور (نه تکبر) او را بشدت دوست می‌داشتم. شجریان شدن فقط از خودش بر می‌آمد. با صرف ظریف و دقیق و پرریاضت عمرش از چشم‌های ما به دل‌هایمان سفر کرد. نه اینکه مرده باشد که این قربایت هماره با ما خواهد بود و غیایش ما را خواهد آزد. مردم ایران نام او را چنان که زبینه اوست نکو خواهند داشت. خدا یادگارانش را برای وطن و ما نگه دارد؛ همایون را.

این چند بیت را با داغ دل برای او و همه دریغ‌هایمان نوشته‌ام:

ای داغ بلند تو چنان داغ سیاوش / در سوگ نوشد خاک وطن جمله سیه‌پوش
آواز تو آواز که نه عشق مسلم / با مردم خود مهره هر شادی و هر غم
ای عشق عزادار برای تو بمیرم / از غصه جانسوز عزای تو بمیرم
درغیبت تو خسرو خنیا به عزایم / بعد تو چرا زنده چرا زنده چراایم؟
در ماتم تو پیرهن غم به تن ما / ای مرغ سحرخوان عزیز وطن ما!

جناب آقای احسان نجف‌زاده و خانواده محترم

درگذشت پدر گرامیتان را به شما و خانواده محترمتان تسلیت عرض نموده، از خداوند متعال برای آن مرحوم طلب آمرزش و برای جنابعالی و بستگان سلامتی و بقای عمر با عزت خواستاریم.
از طرف امینی و خانواده

آتهی مناقصه مولد اولیه

وبسته‌بندی تولید نوشابه

۹۹/۵

شرکت زمزم ایران در نظر دارد:

نسبت به تأمین مواد اولیه و بسته‌بندی خود شامل انواع ورق کارتن، سینی دایکات سه‌لایه، نایلون شرینگ، استرچ، لیبل OPP، لیبل پشت چسب‌دار، درب پت، پریفرم و بطری از طریق مناقصه عمومی اقدام نماید.

لذا داوطلبین شرکت در مناقصه می‌توانند از تاریخ ۱۳۹۹/۰۷/۱۹ لغایت ۱۳۹۹/۰۸/۰۱ به منظور دریافت اسناد مناقصه از ساعت ۸ صبح لغایت ۱۴ به آدر س: خیابان انقلاب، مابین خیابان حضرت ولیعصر(عج) و خیابان حافظ، خیابان خارک، پلاک ۲۴، واحد دبیرخانه زمزم ایران مر اجهه نمایند.

◀ آخرین مهلت تحویل پاکت پیشنهادات روز پنج‌شنبه۱۳۹۹/۰۸/۰۸ساعت ۱۲و تاریخ بازگشایی پاکت‌ها روز دوشنبه مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۰۵می‌باشد.

سیاوش به طوس رفت

یادداشت



ندا انتظامی

دبیر گروه فرهنگی

سرانجام شایعه به واقعیت تلخ تبدیل شد. برخی رسانه‌ها مدت‌ها بر سر انتشار شایعه درگذشت محمدرضا شجریان با هم رقابت می‌کردند. شایعه‌ای که مدام تکذیب می‌شد و تنها سیرقهقرایی رسانه در ایران را به نمایش می‌گذاشت. البته این شایعه‌پراکنی تأثیر دیگری هم داشت؛ هر بار دل شکسته دوستداران استاد را می‌لرزاند و حساسیت جامعه را نسبت به احوال هنرمند محبوب‌شان نشان می‌داد، وقتی با چشم گریان مقابل بیمارستان جم تهران «مرغ سحر» را نجوا می‌کردند. اتفاقی که در روز واقعه هم به تلخی تکرار شد.

اما به راستی چرا رفتن هنرمندی که بیش از یک دهه در کشورش اجازه برگزاری کنسرت نداشته و چهار سال آخر زندگی‌اش را در بستر بیماری بوده، این قدر تلخ و جانگداز است؟ پاسخ را در جمله‌ای می‌توان یافت که همایون شجریان در شبکه‌ای اجتماعی نوشت، وقتی واقعه تلخ را تأیید کرد: «خاک پای مردم ایران به دیار معشوق پرواز کرد».

«خاک پای مردم ایران» امضای شجریان بود. پای نامه‌هایی که استاد می‌نوشت این لقب همیشه به چشم می‌خورد. شجریان خالصانه مردم را دوست داشت. این علاقه البته دوسویه بود و مردم هم او را بسیار دوست داشتند. هنگام کنسرت‌هایش بسیاری از سراسر ایران می‌آمدند اما نکته جالب این بود که مردم عادی برای استاد آشنا بودند؛ چنان آشنا که پیش استاد سهمیه بلیت و دعوت‌نامه اختصاصی داشتند! سال ۱۳۹۰ که استاد اولین نمایشگاه سازهای ابداعی خود را در خانه هنرمندان ایران برپا کرد، علاقه‌مندان بی‌شماری به دیدن سازهای او آمدند. استاد خسته شده بود اما لبخند از لیش محو نمی‌شد. آخر شب، چراغ‌های خانه هنرمندان را خاموش کردند و پایان ساعت نمایشگاه اعلام شد. اما عده‌ای ماندند. استاد توصیه برخی همراهانش را نپذیرفت که از در پشتی خانه هنرمندان خارج شود. او از در اصلی رفت تا مردم را ببیند، با

پیام شجریان به مردمش آزادی و آزادمنشی بود

استاد محمدرضا شجریان صدای مردم ایران است، این

هنرمند بزرگ همیشه و در هر بزرنگاه درکنار مردم بود.

صدای او دردها، غم‌ها، شادی‌ها و نیازهای مردم ایران بود. اگر امروز مردم در فقدان این هنرمند سوگوارد به

همین دلیل است. بی‌اغراق می‌توان گفت هیچ هنرمندی تاکنون نتوانسته محبوبیتی را که آقای شجریان درموسیقی ایرانی و دربین مردم دارد به دست آورد. آقای شجریان علاوه بر آوازخوانی که هنرمندی کم‌نظیر و بی‌بدیل بود در خوشنویسی هم سرآمد بود. منش و رفتار و مردمی بودنش و حضورش در تمام عرصه‌های اجتماعی موجب شده بود مردم شجریان را از آن خود بدانند و باز هم تأکید می‌کنم در طول تاریخ کمتر هنرمندی اینچنین بوده و هست که تمام مردم از پیر و جوان ارادتمند و عاشق او باشند. پیام شجریان به مردمش آزادی و آزادمنشی بود، سرو آزادی که اکنون در میان ما نیست ولی همواره در ذهن و قلب مردم جاودان است. شجریان هرگز نمی‌میرد. فقدان استاد محمدرضا شجریان را نه فقط به خانواده هنری و خانواده ایشان بلکه به فرهنگ و هنر و موسیقی ایران تسلیت می‌گویم.

سوگنامه



کیوان ساکت

آهنگساز و نوازنده تار و سه‌تار

عالیجناب عالیجنابان

نمی‌دانم چه بگویم. از همان لحظه اول که این خبر بر سر همه ما آوار شد جز اشک و بغض و آه و مرور دوران پرشکوهی که او برای ما خلق کرد چیزی ندارم که بگویم. چیزی که بر سر من آوار شده همان سکوت اجباری است که به عالیجناب شجریان تحمیل شده بود و این سکوت کشنده‌تر و رساتر از فریادهایی است که حتی اگر گوش شنوایی هم باشد به لب و حنجره می‌آید... چند ثانیه سکوت می‌کنیم به احترام فقط صدایش را می‌شنوم و گوشه‌ای خیره می‌شوم و... دلم می‌سوزد برای همه آن سال‌هایی که گذشت و می‌توانستیم با ذوقی وصف ناشدنی به کنسرت‌هایش برویم و امروز افسوس نخوریم که سال‌هاست صدای او در سالن‌های موسیقی ایران طنین افکن نشده است. به شجریان فکر می‌کنم به عالیجناب عالیجنابان...

سوگنامه



حمیدرضا آذرنگ

بازیگر تئاتر و تلویزیون

داغ نا آرام

سوگنامه



محمدمحلی‌بهمنی

شاعر و ترانه سرا

آن‌ها حرف بزند و عکسی به یادگار بگیرد. می‌گفت: «شاید دیگر فرصتی نشود با برخی از این مردم دیدار کنم.» شجریان تور کنسرت‌های خود را در کشورهای مختلف برگزار می‌کرد اما هربار به یک دلیل به ایران بازمی‌گشت؛ او عاشق ایران بود. خودش می‌گفت «باید دود تهران به حنجره‌ام بخورد تا بتوانم بخوانم.» اگرچه او خود را خاک پای مردم می‌دانست اما گوهری یگانه در هنر ایران بود. گوهری که با تلاش به این جایگاه رسیده بود. تعریف می‌کرد: «وقتی ساز می‌سازم یا هنگام تمرین، گاهی یادم می‌رود چند ساعت در کارگاه بوده‌ام. هوا که تاریک می‌شود تازه یادم می‌افتد هنوز ناهار نخورده‌ام.»

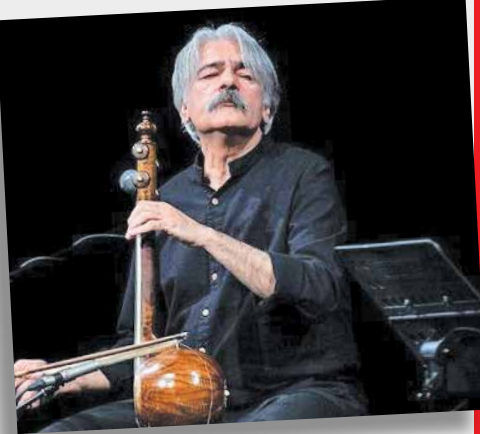
محبوبیت استاد البته خاری بود در چشم برخی از همکارانش. همکارانی که در حد رقابت با استاد نبودند و همچون او شهامت نداشتند در کنار مردم بایستند. به همین دلیل بسیاری‌شان خیال می‌کردند اگر او نبود حتماً جایگاه بهتری در عرصه موسیقی پیدا می‌کردند. این مدعیان وقتی با اهل رسانه روبه‌رو می‌شدند در خلال گفت‌وگوهایشان کوته‌بینی و تنگ‌نظری‌شان را به اشتراک می‌گذاشتند تا کمبودهای هنرشان را به گردن استاد باندازند. در حالی که شجریان هرگز از هیچ هنرمندی بد نمی‌گفت.

حالا سیاوش هنر ایران عزم طوس کرده تا فارغ از درد تن و رنج دوران، همسایه فردوسی و اخوان شود و به رفتگان بی‌برگشتی پیوندد که جای خالی‌شان حسرتی ابدی بر دل دوستداران فرهنگ کهن ایران می‌نشاند.

ما نسل خوشبختی بودیم که هم‌عصر محمدرضا شجریان زیستیم. بزرگمردی که مردم را دوست داشت و هرگز جانب آن‌ها را رها نکرد. منش او نشان داد که هنرمند می‌تواند محبوب باشد و مغرور نباشد، می‌تواند بزرگ باشد اما تیختر نداشته باشد، می‌تواند استاد باشد اما خود را «خاک پای مردم» بداند. او هنرمندی جریان‌ساز بود، چه آن‌گاه که می‌خواند و چه هنگامی که در بستر بیماری بود و فعالیت هنری نداشت.

خوشا به حال ما که با آواهای شجریان زندگی و عاشقی کردیم. خوشا به حال استاد که این‌گونه زندگی کرد و در دل‌ها زنده ماند.

«جان از تنِ آواز رفت.»



پیام تسلیت کیهان کلهر برای محمدرضا شجریان

#محمدرضا_شجریان

درگذشت محمدرضا شجریان به شکلی عجیب فضای شبکه‌های اجتماعی را یکدست کرد. می‌شود گفت پنجشنبه شب و پس از اعلام خبر درگذشت استاد آواز ایران کمتر نوشته و عکس غیر مرتبط با این موضوع را در شبکه‌های اجتماعی دیدیم. چهره‌هایی

چون کیهان کلهر، علیرضا قربانی و سهراب پورناظری در اینستاگرام‌شان درگذشت محمدرضا شجریان را تسلیت گفتند و کاربران با نوشتن از خاطره‌هایی که با تصنیف‌های او داشتند، حال و هوایشان و علاقه‌شان به او با این غم همراهی کردند. عکس‌ها و فیلم‌های زیادی هم از تجمع مردم مقابل بیمارستان جم و از مراسم خواندن نماز بر پیکر استاد شجریان در شبکه‌های اجتماعی توسط کاربران منتشر می‌شد:

«فکر کنم همه نشستیم تو خونه‌هامون، همه داریم اخبار و عکس‌ها رو از اینترنت دنبال می‌کنیم، اغلب به آهنگی از شجریان گذاشتیم و داریم گوش می‌کنیم، انگار همه تو خونه‌هامون، در قلبمون، یادبود و بزرگداشت برگزار کردیم. همه، هرکجا که باشیم به یاد خسرو آواز اینیم... همه یکی هستیم»، «دیشب دیدم کسانی که کلا اهل موسیقی سنتی نیستن، عکس و نوشته از شجریان گذاشتن. خواستم بهشون طعنه بزنم، به لحظه به خودم اومدم: این همه خودخواهی از کجا میاد؟ کی به من اجازه قضاوت داده؟ اگه قبل دورانی که شجریان گوش می‌دادم استاد می‌رفت قطعاً همینقدر غمگین می‌شدم. شجریان فراتر از موسیقی بود»، «ابوالقاسم فردوسی؛ تولد ۹۴۰ میلادی وفات ۱۰۲۰ میلادی. محمدرضا شجریان؛ تولد ۱۹۴۰ میلادی وفات ۲۰۲۰ میلادی. دو نفر از خراسان دقیقاً به فاصله هزار سال از هم، یکی پاسدار زبان ایرانی، دیگری پاسدار موسیقی ایرانی، در کنار هم جاودانه‌اید»، «برای خیلی از ما اتفاق افتاده که وقتی نزدیکترین اشخاص روز دست می‌دیم، هیچ وقت رفتنشون رو باور نمی‌کنیم و همیشه احساس می‌کنیم که هنوز هستند. از بچگی صدای شجریان همراهم بوده و خواهد بود. تنها نمان به درد، کاین درد مشترک هرگز جدا جدا، درمان نمی‌شود»، «محمدرضا شجریان برای من نه مرغ سحره نه مستان سلامت میکنن و بیار ای بارون شجریان برای من تمام بچگی و نوجوونه، تمام درس خوندنا و شادی و غممه، تمام لحظه‌های وصل و فراقه»، «شجریان برای من بچگی‌های خیلی دورمه. یادمه آقاچون خداییمارزم عصرها که از مغازه برمی‌گشت خونه شون، می‌شست با به لیوان چایی قند پهلو و سیگار آتیش می‌کرد و به به نفر می‌گفت اون شجریان روبزن بخونه وکیف می‌کرد واسه خودش»، «تسلیت گفتن آدماربطی به سلیقه موسیقیشون نداره یا ربطی به رفتاری قلبیشون، هرکسی بخواد میتونه تسلیت بگه حتی اگه به آهنگم ازش گوش نداده باشه. ارزش آدمی مثل شجریان صرفاً به آهنگاش نیست. درک کنید»، «وقتی سه گانه معروف شجریان (پیام نسیم، سروچمان، دل مجنون) برای اولین بار در قالب یک آلبوم سه کاسته منتشر شد، شجریان با خط خودش یادداشتی در جلد آلبوم نوشت و امضا کرد: خاک پای مردم ایران زمین. محمدرضا شجریان... خدانگهدار ای خاک خوب ایران زمین.»

